

## مقایسه شیوه‌های بازنمایی عنصر شخصیت در رمانهای شیوا ارسطویی و فریبا وفی بر مبنای رویکرد رئالیسم انتقادی «با تکیه بر رمانهای خوف و نی‌نا، پرنده من، و رؤیای تبت»

فروغ ملکیان، لطیفه سلامت باویل\*، شروین خمسه

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

شهریور ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۸، صص ۲۰۵-۱۸۵

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6971

### نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

#### چکیده:

**زمینه و هدف:** در ساختگرایی تکوینی، از جهان‌بینی مطرح در متن به جهان‌بینی فردی نویسنده پی می‌بریم و از جهان‌نگری نویسنده در نهایت، به جهان‌نگری گروه اجتماعی که نویسنده در آن قرار دارد می‌رسیم. ساختگرایی تکوینی روشی دیالکتیکی است که از متن به فرد و از فرد به گروه اجتماعی که فرد جزئی از آن است می‌رسد. عرصه رمان، عرصه تجلی درک، دریافت و شناخت نویسنده از کل جریان هستی و جامعه بشری یا دست‌کم عرصه سعی و تلاش نویسنده برای درک جهان و زندگی انسان و شاید عرصه‌ای برای مکاشفه زندگی و کشف دوباره انسان و رابطه انسان با زندگی است. در این پژوهش ضمن تأکید بر صورت‌بندی گلدمن از فرم و محتوای رمان در سه قسم، به مهم‌ترین مسائل شخصیت‌های قهرمان در دو رمان «خوف» و «نی‌نا» اثر شیوا ارسطویی و «پرنده من» و «رؤیای تبت» اثر فریبا وفی پرداخته شده است. پرداختن به قهرمان مسئله‌دار و شرح ویژگی‌های آنها از اهداف اصلی این پژوهش است.

**روش مطالعه:** این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از آرای لوکاچ و گلدمن با تأکید بر نظریه رئالیسم انتقادی انجام شده است.

**یافته‌ها:** اغلب شاخصه‌های شخصیت مسئله‌دار، که در نظریات لوکاچ و گلدمن بیان شده، در رمانهای «خوف» و «نی‌نا» اثر شیوا ارسطویی و «پرنده من» و «رؤیای تبت» اثر فریبا وفی نیز نمود یافته‌اند. ارسطویی و وفی در این رمانها، زندگی شخصیت‌هایی را روایت می‌کنند که با درک فاصله بین خود و جامعه، مسئله‌دار، بی‌آینده و معترض به وضعیت فعلی هستند. در این آثار شخصیت‌های زن دچار نوعی گسست عاطفیند که تحت تأثیر نگاه جامعه و ایدئولوژی حاکم بر آن شکل گرفته است.

**نتیجه‌گیری:** بحران هویت یکی از مؤلفه‌های اساسی در شکلگیری شخصیت‌های مسئله‌دار در هر چهار اثر است؛ مسائل اجتماعی، روابط عاطفی، گسست رفع‌ناشدنی میان قهرمان و جامعه، تعهدگرایی و مبارزه علیه میانجی‌های تباهاگر از شاخصه‌های غالب شخصیت‌های زن رمان امروز است.

تاریخ دریافت: ۰۶ شهریور ۱۴۰۱  
تاریخ داوری: ۰۸ مهر ۱۴۰۱  
تاریخ اصلاح: ۲۴ مهر ۱۴۰۱  
تاریخ پذیرش: ۰۹ آذر ۱۴۰۱

#### کلمات کلیدی:

رئالیسم انتقادی، لوکاچ و گلدمن، شخصیت پروبلماتیک، «خوف» و «نی‌نا»، «پرنده من» و «رؤیای تبت».

\* نویسنده مسئول:

[L\\_salamat@iauctb.ac.ir](mailto:L_salamat@iauctb.ac.ir)

۷۷۰۱۲۷۴۴ (۹۸ ۲۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

**A comparison of the ways of representing the character element in Aristotelian eloquent novels and Fariba Vafi based on The approach of critical realism in the novels "Khuf and Nina, My Bird, and Dream of Tabbat"**

F. Malekian, L. Salamat Bawil\*, Sh. Khamseh

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 28 August 2022  
 Reviewed: 30 September 2022  
 Revised: 16 October 2022  
 Accepted: 30 November 2022

KEYWORDS

critical realism, Lukács and Goldman opinions, problematic personality, "Fear" and "Nina", "My Bird" and "Tibetan Dream".

\*Corresponding Author

✉ [l\\_salamat@iauctb.ac.ir](mailto:l_salamat@iauctb.ac.ir)  
 ☎ (+98 21) 77012744

ABSTRACT




**BACKGROUND AND OBJECTIVES:** In formative constructivism, we can understand the author's individual worldview from the worldview presented in the text, and from the author's worldview, we finally reach the worldview of the social group in which the author is located. Formative constructivism is a dialectical method that reaches from the text to the individual and from the individual to the social group of which the individual is a part. The arena of the novel is the arena of manifestation of the author's understanding, perception and recognition of the whole flow of existence and human society, or at least the arena of the author's effort to understand the world and human life, and perhaps an arena for the revelation of life and the rediscovery of man and the relationship between man and life. While emphasizing Goldman's formulation of the form and content of the novel in three categories, the most important issues of the protagonists in the two novels "Fear" and "Nina" by Shiva Aristoui and "My Bird" and "Dream of Tibet" by Fariba Vafi Been paid. Addressing problematic heroes and describing their characteristics is one of the main goals of this research.

**METHODOLOGY:** This research has been done with the descriptive-analytical method and by using the views of Lukacs and Goldman with an emphasis on the theory of critical realism.

**FINDINGS:** Most of the characteristics of the problematic personality expressed in the theories of Lukács and Goldman are found in the novels "Fear" and "Nina" by Shiva Aristowi and "My Bird". and "Dream of Tibet" by Farbaba Vafi have also appeared. In these novels, Aristowi and Vafi narrate the lives of characters who understand the distance between themselves and the problematic society, have no future and protest the current situation. In these works, the female characters have a kind of emotional breakdown, which was formed under the influence of the society's view and its ruling ideology.

**CONCLUSION:** Identity crisis is one of the basic components in the formation of problematic characters in all four works; Social issues, emotional relationships, irreparable gap between the hero and the society, commitment and struggle against destructive mediators are among the dominant features of female characters in today's novels.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6971](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6971)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 <b>13</b>	 <b>1</b>	 <b>0</b>

## مقدمه

نویسندگان گاهی وقایع و مقوله‌های اجتماعی را عیناً در رمان منعکس میکنند و گاهی با استفاده از هنر نویسندگی خود، از بازتاب وقایع در اثر خود بهره میبرند. نویسندگان رمانهای اجتماعی با بازتاب واقعیت‌های جامعه و انگشت - نهادن بر نارسایی‌های آن، سعی در رسیدن به فردایی بهتر و مطلوب دارند. آثار داستانی بعنوان دستاوردی اجتماعی، فرهنگی و اثرگذار، مسائل و واقعیت‌های گوناگون اجتماعی نظیر بحران عاطفی خانواده‌ها، شکاف نسلیها، نگرش‌های جنسیتی، مردسالاری، قدرت در خانواده و موارد مشابه دیگری را بازتاب میدهند. شماری از نویسندگان از زبان شخصیت‌های داستانی، بویژه شخصیت‌های داستانی زن، بسیاری از مسائلی را که عرف اجتماعی و حیای زنانه اجازه بیان آنها را نمیدهد، بازگو میکنند (نک: مقدمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۹: ۲۴۲ - ۲۴۳).

عرصه رمان، عرصه تجلی درک، دریافت و شناخت نویسنده از کلّ جریان هستی و جامعه بشری یا دست‌کم عرصه سعی و تلاش نویسنده برای درک جهان و زندگی انسان و شاید عرصه‌ای برای مکاشفه زندگی و کشف دوباره انسان و رابطه انسان با این زندگی است. در این پژوهش ضمن توضیح و تبیین قهرمان پروبلماتیک، رمانهای «خوف» و «نی‌نا» اثر شیوا ارسطویی و «پرندۀ من» و «رؤیای تبت» از این جنبه مورد بررسی قرار میگیرند. این پژوهش سعی دارد به پرسشهای ذیل پاسخ دهد:

مهمترین مسائلی که قهرمانان پروبلماتیک رمانهای شیوا ارسطویی و فریبا وفی با آنها مواجه هستند، کدامند؟ شخصیت‌های پروبلماتیک رمانهای شیوا ارسطویی و فریبا وفی چگونه واقعیت را با امیال آرمانی خود مطابقت میدهند؟

شخصیت‌های پروبلماتیک رمانهای شیوا ارسطویی و فریبا وفی در مواجهه با جامعه فردگرای شبه‌مدرن، بدنبال کدامیک از ارزشهای اصیل انسانی هستند؟

## سابقه پژوهش

پیشینه این نوع نقد به شیوه کسانی چون لوکاچ و گلدمن، در ایران با نام جمشید مصباحی پور ایرانیان و محمدجعفر پوینده رقم خورده است. مصباحی پور با تطبیق نظریات جامعه‌شناسانه نوین بر آثار ادبی معاصر فارسی، به بررسی و ارزیابی شش اثر از سه نویسنده به نامهای زیبا (محمد حجازی)، بوف کور، حاجی آقا (صادق هدایت)، غرب‌زدگی، مدیر مدرسه، و نفرین زمین (آل احمد) پرداخته است. مصباحی پور ایرانیان و پوینده با ترجمه برخی آثار، به توسعه این شاخه علمی مدد فراوان رسانده است. رنجبر (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان *تحلیل رئالیسم انتقادی شخصیت پروبلماتیک در رمان «زیبا صدایم کن»*، با بهره‌گیری از آرای گلدمن، ضمن تأکید بر صورت‌بندی از فرم و محتوای رمان در سه قسم، به مهمترین مسائل شخصیت‌های پروبلماتیک در رمان «زیبا صدایم کن» پرداخته است. هدف این پژوهش نقد اجتماعی گسست هویت انسان در جامعه امروز است. نتایج نشان میدهد نویسنده با تلفیق دو رویکرد درباره شخصیت مسئله‌دار، زمینه را فراهم میسازد تا قهرمانان رمان با جستجوی ارزشهای راستین و تضاد با ارزشهای برساخت اجتماع، تصویری انتقادی را از واقعیت اجتماعی فاقد معنا در جامعه شبه‌مدرن ایران به نمایش بگذارند. ایزنلو (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «قهرمان مسئله‌دار در رمان «اللص و الکلاب اثر نجیب محفوظ»» تلاش دارد ویژگی‌های قهرمان مسئله‌دار را تبیین کند و سپس آن را با قهرمان رمان «اللص و الکلاب» تطبیق دهد. رضویان (۱۳۸۹) در مقاله «جایگاه و نقش قهرمان پروبلماتیک در رمانهای رئالیستی فارسی» ضمن توضیح و تبیین قهرمان پروبلماتیک، جایگاه و نقش آن در رمانهای رئالیستی معاصر فارسی را مورد بررسی قرار میدهد و نمونه‌هایی

از این رمانها را معرفی میکند. حمیدرضا آتش بر آب (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «قهرمان چیستایی در جستجوی خویش»، تلاش کرده روشن سازد که چگونه قهرمان چیستایی در داستان «قمارباز» اثر داستایوفسکی، بسان خریداران و فروشندگانی خودآزار و دیگرآزار، از ارزشهای اصیل و راستین دور میشوند و پول به مرکز توجه و وسواس آنها مبدل میشود. راغب (۱۳۹۸) در پژوهش خود با عنوان «زایش نخستین رمان فارسی از بطن قهرمان مسئله‌دار» رمان فارسی را محصول ورود و بروز تجدد غربی میداند؛ اما زمینه‌های شکلگیری آن در بستر فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران فراهم بوده تا این شکل بتواند در جریان آن پذیرفته شود. عصر طولانی و پرتلاطم ناصری دوره‌ای است که رابطه با غرب و به تبع آن تأثیرپذیری از آن بیش از پیش بر فرهنگ اجتماعی و ادبی ایرانیان اثر گذاشته است. از دیدگاه حسن‌زاده میرعلی و رضویان (۱۳۹۰) در مقاله «قهرمان مسئله‌دار در رمانهای مدیر مدرسه و سووشون»، ضمن توضیح و تبیین قهرمان پروبلماتیک، رمانهای «مدیر مدرسه» و «سووشون» از این جنبه مورد بررسی قرار میگیرند. قهرمانان این دو رمان به ترتیب مدیر و یوسف، به دلیل مخالفت با جامعه تباه خود، بعنوان افرادی پروبلماتیک معرفی میشوند.

### بحث و بررسی

در رویکرد رئالیسم انتقادی نویسندگان تلاش میکنند تجربه عینی و دقیق واقعیت را به همراه تناقضها در رفتار جمعی و فردی و بدون کم‌وکاست به خواننده منتقل نمایند. از این رو بدنبال خلق شخصیت پروبلماتیک / مسئله‌دار هستند.

### ضرورت نقد جامعه‌شناسانه رمان و همخوانی حقایق اجتماعی با اثر ادبی

جامعه‌شناسی رمان زمینه نقد و بررسی جامعه‌شناسانه بسیاری از آثار ادبی را که قابلیت اینگونه نقد را دارند فراهم کرده است. این شاخه از جامعه‌شناسی ادبیات، رمان را میدان مطالعات خود قرار داده تا بتواند پیوند جامعه و ادبیات و تأثیرهای متقابل این دو را نشان دهد و از این راه، به حقایق اجتماعی پیدا و پنهان جامعه و همخوانی آن با ساختار اثر ادبی بپردازد. اهمیت و جایگاه شخصیت در رمان و اجتماع، تحلیل جامعه‌شناسی شخصیتها را در حوزه جامعه‌شناسی رمان اقتضا میکند. عوامل تأثیرگذار اجتماعی در شخصیت‌پردازی مورد استفاده در این پژوهش عبارتند از:

تحولات اجتماعی و حوادث تاریخی؛

نقش شخصیت در جامعه؛

رویارویی شخصیت با دیگران؛

عوامل بازدارنده شخصیت در اجتماع؛

بُعد درونی و بُعد اجتماعی شخصیت.

نقد جامعه‌شناسی رمان، که یکی از انواع پرکاربرد نقد ادبیات داستانی است، بر اساس پیوند میان ساختارهای اجتماعی و ساختار ادبی، قرائتی جامعه‌شناسانه از متن ادبی ارائه میدهد. به عقیده پژوهشگران عرصه جامعه‌شناسی ادبیات هر قصه و اثر ادبی، وقایع زمانه خود را بازگو میکند و قصه در حقیقت، شکل بیان هنری همان وقایع اجتماعی است؛ با این تفاوت که جامعه‌شناسی به زبان علمی درباره آن مسائل گفتگو میکند.

بنابراین بررسی ادبیات با روشی علمی، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی نویسنده را با توجه به سفارشی‌های اجتماعی مطالعه میکند.

### نقد جامعه‌شناسانه ادبیات و جورج لوکاج

جامعه‌شناسی ادبیات در قرن بیستم با اندیشه‌ها و آثار جورج لوکاج، فیلسوف و منتقد مجارستانی، وارد مرحله تازه‌ای شد. وی بر اثر تجربه جنگ جهانی اول، تحولات ادبی و اجتماعی، ساختار ادبی و مرحله‌ای از دیالکتیک تاریخی-فلسفی را ساخته و پرداخته کرد و آنها را در یک کلیت به هم پیوند داد تا سرانجام به این نتیجه رسید که هر مرحله از تاریخ اجتماعی با یک فرم یا صورت بزرگ ادبی همراه است که طی آن جان با جهان و ذهن با عین متناسب و از هماهنگی کامل برخوردار است (ایوتادیه، ۱۳۷۷: ۹۹). به اعتقاد لوکاج، رمان جستجوی معناست؛ معنایی که در گذشته در حماسه باستانی معلوم و موجود بود؛ اما در رمان این چنین نیست، بلکه قهرمان رمان باید آن را کشف کند یا بیافریند، قهرمانی که فردی مسئله‌دار است. او با واقعیت اجتماعی فاقد معنا رویارویی میکند و جستجوی پیگیرانه او به شکست منجر میشود (مصباح‌پور ایرانیان، ۱۳۵۸: ۱۹). بدنبال او لوسین گلدمن (۱۹۷۰-۱۹۱۳)، دانشمند رومانیایی ساکن فرانسه که شناخته‌ترین محقق در عرصه جامعه‌شناسی ادبیات است، با استفاده از آموخته‌های مکتب لوکاج شیوه‌ای جدید به نام ساختارگرایی تکوینی را معرفی میکند؛ شیوه‌ای که در عین پرداختن به محتوای اثر، از صورت آن نیز غافل نمی‌ماند و در واقع «با روش پیوندی استوار بین صورت و محتوا بر قرار میکند» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۵۸). چنانکه خود او نیز اعتقاد داشت «روش پیونددهنده دو روش فرمالیستها و محتواگرایان است» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۱۸۸). وی با توجه همزمان به صورت و محتوا در صدد تبیین رابطه ساختار ادبی با ساختار اجتماعی است که اثر در آن شکل گرفته است. «به نظر گلدمن، ادبیات بازتاب واقعیت و ساختار اجتماعی نیست، بلکه مبین پیوندهایی بین ساختارهای ذهنی، از واقعیت‌های ادبی و واقعیت‌های اجتماعی است» (نقل از ارشاد، ۱۳۹۱: ۵۳).

از نظر گلدمن آثار معتبر ادبی و هنری دارای ساخت معنادار هستند و از اجزای گفتمانی مرتب آفریده شده‌اند که این امر نشانه اصیل بودن و مهم بودن اثر است و این اصیل بودن همان چیزی است که برای بررسی اثر ادبی در چارچوب ساختارگرایی تکوینی لازم است (همان: ۳۱۸).

### تقسیم‌بندی انواع رمان از نظر لوکاج

لوکاج بر اساس ارتباط ساختاری قهرمان با جامعه به تقسیمات سه‌گانه رمان روی می‌آورد. او در این تقسیم‌بندی بین وظیفه، جبر و جهان واقعی تفاوت قائل میشود. از نظر او میتوان رمانها را در سه دسته رمانهای ایده‌آلیسم انتزاعی، رمانهای روانشناسی پندارزدا، و رمانهای آموزشی جای داد. دن کیشوت قهرمان رمانهای ایده‌آلیسم انتزاعی است. او واقعیت را «چونان شیئی می‌پندارد که میتوان مطابق خواست و میل خود تغییر داد؛ اما سرانجام شکست می‌خورد. در رمانهای روانشناسی پندارزدا نوعی رمانتیسم<sup>۱</sup> تصنعی در گفتگوی قهرمان وجود دارد. او مطالبه و درکی

<sup>۱</sup>. رمانتیسم جنبشی فکری و هنری است که در طول دهه‌های پایانی قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، تمام اروپا و آمریکا را درگیر کرد و هیچ جنبه‌ای از علوم انسانی و هنر را بدون تغییر باقی نگذاشت. این گرایش ترویج‌دهنده تفکر مذهبی، صوفی‌مسکلانه و تخیل‌محور در عصری بود که تشنه خردورزی و محصور پیشرفتهای علمی به شمار میرفت. این مکتب رمانتیسم مقارن با قرن هجدهم در واکنشی

فراتر از محدودیت‌های واقعیت اجتماعی دارد؛ اما نمیتواند خود را با قوانین این واقعیت سازگار کند. در نتیجه منزوی میشود و به خیال‌پردازی روی می‌آورد. در رمانهای روانشناسی پندارزدا شخصیت پروبلماتیک عمدتاً به تک‌گویی درونی یا حدیث نفس روی می‌آورد.<sup>۱</sup> در رمانهای آموزشی قهرمان آگاهانه شقاق موجود خود و جهان را میپذیرد و میداند که رفع این شقاق امکان‌پذیر نیست. قهرمان در این رمانها توصیف‌کننده مسئله است؛ بنابراین جهان رمان آوردگاهی برای فرد مسئله‌دار پدید می‌آورد تا با برجسته‌سازی مسئله بر غلبه ارزشهای انضمامی بتازد» (لوکاچ، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۹).

نگرش رئالیسم انتقادی در تعامل طبقات اجتماعی، بیانگر عملکردهای ضدتوقیف‌ایدئولوژیها و روابط ستمکارانه در دنیای مدرن است. نحوه مواجهه بشر با تبعات قلمرو هستی و اجتماع از دیرباز در آثار مختلف نشان داده شده است. یکی از مهمترین رویکردهای انعکاس‌کننده‌های بشری با پیرامون خود، رویکرد رئالیسم انتقادی است. «این رویکرد از سوی جورج لوکاچ «انعکاس انضمامی» کنشهای بشری پیرامون خود مطرح شده است. مکتب رئالیسم با توصیف وضعیتها، موقعیت، شدن و بودن در روابط اجتماعی به موضوعاتی اشاره دارد که در آن انسان بعنوان محور تحولات جای میگیرد. انسان در سبک رئالیسم با ساخت و مسائل اجتماع هويت مییابد و برخلاف جریان ادبیات رمانتیک از صدر به زیر می‌آید تا درباره نقاط ضعف جامعه سخن بگوید» (سیدحسینی، ۱۳۸۷: ۲۷۹/۱). زمینه‌های پیدایش رئالیسم انتقادی در رویکرد رئالیسم اجتماعی به انسان نهفته است.

#### بازنمایی مسائل روانی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی زنان در رمانهای شیوا ارسطویی و فریبا وفی

در روند داستان‌نویسی شیوا ارسطویی، ساختارهای متفاوتی برای داستان‌نویسی همواره تجربه شده‌اند؛ اما آنچه مشخصه مشترک غالب آثار او قلمداد میشود، چگونگی شکلگیری شخصیت اصلی در برابر شخصیت محوری است. در رمان خوف (۱۳۹۲)، شخصیت اصلی و محوری درهم تنیده میشوند. شخصیت اصلی رمان زنی نویسنده به نام «شیدا» است که حضور او باعث شکلگیری دیگر شخصیت‌های کتاب بصورت اقماری میشود؛ این شخصیت‌ها عبارتند از: ژینوس، نغمه، کاوه و مرد دیپلمات. در دسته دیگری از آثار ارسطویی، مانند رمان *نی‌نا* (۱۳۹۴) بر دوپارگی شخصیت زن بعنوان شخصیت اصلی و محوری میتوان اشاره کرد. در این رمان که روایت و ساختاری کلاسیکتر از دیگر آثار ارسطویی دارد، دختری به نام نینا در ارتباط با شخصیت‌هایی چون سیروس، شهروز و احمدجان از هم گسسته میشود تا دوباره از نو ساخته شود. در این اثر به نظر میرسد ارسطویی از سبک پیشین خود تا حدی فاصله میگیرد و در پی شکلگیری رمانی با روایت و ساختاری کلاسیکتر است.

شیوا ارسطویی سبکی خاص در شخصیت‌پردازی زنان در داستان‌هایش دارد؛ زنان مردمحور، زنان خودمحور و زنانگی که دچار دوگانگی هستند. نینا شخصیت اصلی این داستان هم‌اینگونه است. در نیمه اول مردمحور و در نیمه دوم خود، شخصیت محوری داستان است. «نی‌نا» به سالهای بعد از انقلاب و جنگ میپردازد. در این کتاب سعی شده از دیالوگها و فضا‌سازیهای دهه شصت استفاده شود تا مخاطب با خواندن آن بتواند وضعیت آن سالها را به خاطر بیاورد یا تصویرسازی کند. این رمان زندگی دختری به اسم نینا را روایت میکند. در روند داستان خواننده وارد

دیالکتیکی به مکتب کلاسیسم و نئوکلاسیسم و متأثر از مسائل فلسفی، سیاسی و اجتماعی عصر به ظهور پیوست. تأکید رمانتیسم بر فردیت هنرمند، آزادی تخیل، اصالت احساس و تلاش برای ترسیم حقیقتی مثالی و متعالی که به زعم رمانتیستها در پس واقعیت اثباتی و علمی وجود داشت، اساس این مکتب را تشکیل میدهد.

<sup>۱</sup> این نوع رمان به بررسی زندگی درونی اشخاص می‌پردازد و با انفعال قهرمان و آگاهی بسیار گسترده او مشخص می‌گردد؛ به این معنا که او به آنچه دنیای مرسوم میتواند در اختیارش بگذارد، دل خوش نمیدارد.

جهان ذهنی نینا میشود و او را با توهمات و دغدغه‌ها و هذیانهایش میشناسد و ردپای رویدادهای اجتماعی را بر ذهن او میبیند. او دچار دگرگونیهای شخصیتی میشود و رنج تحول را برای رسیدن به جهان‌بینی فردی متحمل میشود. در واقع هدف نویسنده نشان دادن ردپای تحولات سیاسی و اجتماعی زمانه بر ذهن یک دختر جوان دهه‌های پنجاه و شصت است. رمان *خوف* در ۲۲ قول نوشته شده است. این کتاب روایت زندگی مدرن و ترس‌هایی است که از مواجهه با واقعیت‌های غیرقابل پیش‌بینی آن روی میدهد. مواجهه‌هایی است که انسان را دچار اضطراب و وحشتی خارج از توان میکند. داستان با حکایت زندان رفتن شیدا آغاز میشود و با همین حکایت به پایان میرسد. گویی زندان بعنوان ظرفی در نظر گرفته میشود که محتویات آن، رمان و شخصیت‌هایش است. روایت‌های شیدا از زندان شبیه به روایت‌های اوست از سوئیتی که در آن زندگی میکند. در واقع زندان و خانه بعنوان دو فضای متفاوت، به یکدیگر شبیه میشوند که به دلیل حضور موشها، آزارسانی همبندان یا پسر سرهنگ و همچنین به دلیل تنهایی شیدا در هر دو فضا رخ میدهد. گویی خانه با زندان فرقی ندارد؛ اما این دو فضا متعلق به دو زمان داستانی متفاوت هستند. فضای زندان، متعلق به زمان ساواک و فضای خانه متعلق به دوران کنونی زندگی شیداست. به عبارت دیگر، زندان ویژگیهای خودش را به خانه شیدا منتقل میکند و خانه را به زندانی بزرگتر تبدیل میکند که در سطح جامعه کنونی شیدا گسترده میشود، به همین دلیل ترس شیدا از شرایطش در زمان کنونی بیش از ترس او در دوران زندان است. عناصر جهان‌ساز برای ساختن جهان متن «خوف» در این رمان عبارتند از شخصیت‌ها، زمان، مکان و اشیا که بواسطه قرار گرفتن در جهانهای ممکن و زیرشمول مختلف تغییر موقعیتی، نگرشی و معرفتی باعث شکلگیری جهانهای تودرتوی بسیاری میشوند. شخصیت‌های این داستان همه انباشته از ترس‌هایی شده‌اند که باعث انکار وجود دیگری میشوند، بگونه‌ای که کاوه داستانهای شیدا را باور نمیکنند و حتی به وجود او، نغمه و ژینوس شک میکنند.

زمان بعنوان یکی دیگر از عوامل جهان‌ساز، به دو بخش قبل و بعد تقسیم میشود که هر دو برهه زمانی مملو از ترس و واهمه است و مکان زندان و خانه‌ای است که شبیه زندان است. از دیگر عوامل جهان‌ساز، اشیا یا پدیده‌های موجود هستند که همگی چون سگها، موشها، آدمها، چمدان، و کولر از عوامل ایجاد ترس محسوب میشوند. فریبا وفی نویسنده «تجربه‌گرایی» است که در رمانهای خود، زندگی طبقه متوسط را با موقعیت‌های گوناگون روایت میکند. وفی در آثار خود به توصیف زن، جایگاه او در جامعه و نگرش وی به هویت خویش پرداخته است. شخصیت‌هایی که وفی معرفی میکند، گاه در صحنه جامعه تسلط خود را از دست میدهند و هویت خدشه‌دار شده خود را به نمایش میگذارند. هویت، مهمترین دغدغه وفی در رمان‌هایش است. «رمان کوتاه پرندۀ من قویترین رمان معاصر در طرح مسئله هویت زنان است. فریبا وفی در رمان‌هایش بویژه پرندۀ من، از زنانی سخن میگوید که به معنایی روشن از خود و دیگران دست نیافته‌اند؛ زنانی که معمولاً با بدبینی به اطراف مینگردند. راوی رمان پرندۀ من از آغاز، هویت جنسیتی نادیده گرفته میشود و همین امر، زمینه‌ساز شکلگیری هویت خدشه‌دار شده میشود (نک: سالارکيا، ۱۳۹۱: ۲۵-۳۱) و (تلخایی، ۱۳۹۳: ۱۲۰-۱۲۱).

### قهرمان پروبلماتیک / مسئله‌دار

با ظهور رنسانس و انقلاب صنعتی در اروپا، رمان به سبب برخورداری از قابلیت نشان دادن واقعیت‌های زندگی، جای حماسه را میگیرد و در نیمه اول قرن بیستم، جورج لوکاج، رمانهای رئالیستی را بعنوان اصیلترین شکل اثر ادبی همخوان با جامعه بورژوازی مطرح میکند. پس از او پیرو و همفکرش، لوسین گلدمن، نیز هر اثر سازگار با رئالیسم

را اثری ارزشمند میدانند؛ بنابراین با توجه به دیدگاه‌های این دو مارکسیست، در رمانهای رئالیستی جوامع سرمایه‌داری افرادی وجود دارند که به سبب پابندی به اصول و ارزشهای راستین، پروبلماتیک (مسئله‌دار) هستند. قهرمان پروبلماتیک منتقد و مخالف جامعه است و به این سبب به حاشیه رانده میشود. در یک کلام او فردی مسئله‌دار، بی‌آینده، معترض و پرمشکل است که در جهانی تباه جویای ارزشهای کیفی و اصیل انسانی است. از دیدگاه گلدمن در هر رمان رئالیستی شخصیتهایی وجود دارند که به سبب پابندی به ارزشهای راستین، پروبلماتیک؛ یعنی مسئله‌دار هستند. قهرمان پروبلماتیک فردی مسئله‌دار، بی‌آینده، معترض و پرمشکل است که در جهانی تباه جویای ارزشهای اصیل و کیفی انسانی است. گلدمن در تعریف این واژه و برای پرهیز از هر گونه بدفهمی اینگونه مینویسد: «اصطلاح شخصیت پروبلماتیک را نه به معنای فرد مسئله‌ساز بلکه به معنای شخصیتی به کار می‌بریم که زندگانی و ارزشهایش، او را در برابر مسائلی حل‌نشده که نمیتواند آگاهی روشن و دقیقی از آنها به دست آورد، قرار میدهند و این ویژگی است که قهرمان رمان را از قهرمان تراژیک جدا میکند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۶۰).

شخصیتهای زن در رمانهای فریبا وفی هر کدام نمونه‌ای از یک تیپ اجتماعی هستند که بتدریج با طلاق عاطفی در زندگی مواجه میشوند. طلاق عاطفی بعنوان یک بحران، گفتار و کنشهای آنها را تحت تأثیر قرار داده است. راوی پرنده من زنی خانه‌دار است که دارای ویژگی سکوت است. ساکت بودن خصلتی است که وی از دوران کودکی به آن تشویق شده و از این رو در زندگی مشترک زنی منفعل و منزوی است. «فکر کردم سکوت من گذشته دارد. به خاطر آن بارها تشویق شده‌ام» (وفی، ۱۳۹۲: ۲۵). دعوت و تشویق راوی در دوران کودکی به سکوت، تبدیل به امری مسئله‌ساز در زندگی او شده است. این سکوت همواره همسرش را آزار میدهد. منزوی بودن این شخصیت در داستان بوضوح مشخص است و مهمترین نشانه آن «نداشتن اسم» است. وی اهل معاشرت و مهمانی رفتن نیست. مادر دو فرزند است و فعالیت اجتماعی ندارد. گستره روابط او به کوچکی همان خانه‌ای است که در آن زندگی میکند. وی از دوران کودکی تجارب عاطفی خوشایندی ندارد و تصور میکند بعد از ازدواج، خاطرات دوران کودکی او را رها میکنند؛ اما بعد از ازدواج هم به آرامش نمیرسد و این خاطرات همواره در ذهن او باقی میمانند. وی بجای نوزادی که قرار بوده پسر باشد، به دنیا می‌آید و تا مدتها نقش پسر را برای پدرش بازی میکند. «شیوا» شخصیت اصلی «رؤیای تبت» برخلاف راوی پرنده من، زنی مدرن و زیباست که در فعالیتهای اجتماعی هم حضور دارد؛ اما نقطه مشترک این دو در زندگی مشترک «درون‌گرا» بودن است. «شیوا» در شانزده سال زندگی مشترک همواره در رؤیاهای و حسرت‌هایی به سر برده که همسرش در آنها جایی نداشته است. فاصله عاطفی میان او و همسرش باعث شده او در زندگی مشترک احساس اطمینان و اعتماد نداشته باشد. «رابطه آدمها یخچال و لباسشویی نیست که گارانتی داشته باشد. یک روز هست و یک روز نیست و اگر تضمینی بدهد دروغ گفته است» (همان: ۷۹).

### مروری بر رمانهای «خوف» و «بیان ترسهای یک زن نویسنده»

یکی از ویژگیهای اصلی رمانهای شیوا ارسطویی به تصویر کشیدن «جامعه مردسالارانه» است. شخصیت زن در داستانهای وی، اغلب زانی سنتی هستند که قواعد جامعه مردسالار را پذیرفته‌اند. از دیدگاه وی، این امر مسئله‌ای است که جامعه ایران همواره در طول تاریخ با آن دست‌وپنجه نرم کرده و بوضوح نیز به این نکته اشاره میکند: «تاریخ را فقط خودنمایی مردهایی میدیدی که پز به کنیزک‌هایشان آسمان به این نزدیکی را سوراخ میکند» (همان: ۶).



راوی که خود اندیشه‌های «فمینیستی»<sup>۱</sup> دارد و معتقد است زن نباید زیر سلطه مردان قرار گیرد، بیان میکند که زنان شرقی از فمینیسم چیزی جز زن بد بودن برای شوهر خود درک نکرده‌اند (همان: ۵۴). البته راوی ریشه این برداشت بد را در اندیشه‌های مردسالار میبیند: «تلقی مرد جهان سومی از زنه که باعث اینهمه تعارض در شخصیت زن شده. طبیعیه که زن مستقل این نوع جامعه، روشنفکر بودن رو به جنس شدن ترجیح بده. چون مرد جهان سومی، ذهنیت جامعه، زن رو تفکیک کرده. ما همه داریم با عقده‌هامون زندگی میکنیم؛ چون همیشه مجبور بودیم بین دو چیز یکی رو انتخاب کنیم» (همانجا).

در این رمان شاهد حضور شخصیت‌های زن و مرد از طبقات اجتماعی مختلفی هستیم. ارسطویی در این رمان ترکیبی از دنیای جهانی، حیوانی و آلی خلق میکند. طبق آنچه نورترپ فرای میگوید «دنیای جهانی چه بسا یک باغ جادویی باشد یا دنیای حیوانی که با توجه به هیولاها و جانوران درنده تصویر میشود و دنیای آلی شهرهای ویران و شب هول و ویرانه‌های عظیم باشد با ابزار شکنجه و آلات و ادوات زره و جنگ و تصاویر مکانیسم مرده. زندان و سیاهچال و...» (فرای، ۱۳۷۷: ۱۸۰-۱۸۱).

خلق سوئیتی در یک باغ ترسناک، که حکم زندان و سیاهچال را دارد و سگها و موشها و پسر سرهنگی که از هر ابزاری برای زندانی کردن و آزار شیدا استفاده میکنند، دنیایی ورای حقیقت است. در مورد پسر سرهنگ (پسر صاحبخانه) در این داستان، اشاره‌هایی وجود دارد که نشان میدهد او نه یک موجود واقعی، بلکه یک نیروی ذهنی است. «اگر دیو شیزوفرنی فرد اعلاء از خواب بیدار نمیشد و از چراغ جادویش راه نمیفناده بیرون و درهای این سوئیت را نمیپست، معلوم نبود کارم به کجا کشیده میشد» (همان: ۱۲۷).

این شخص اغلب هنگام خواب ظاهر میشود: «گفتم هفت ماه بیشتر است روز یا شب اگر خوابم ببرد، خواب میبینم پسر سرهنگ و آن دو تا رفیقش، موفق شده‌اند کولر را از جا دریاورند. خواب میبینم هیکل گنده پیربچه را از بالای آشپزخانه از توی حیات خلوت، هل میدهند توی سوئیت» (همان: ۱۲). همچنین او هر گاه «شیدا» در سوئیت تنها باشد ظاهر میشود. «پیربچه دیوانه، پروژه‌های جنونش را تعطیل کرده بود. رئیس خیالیش اجازه نمیداد وقتی کسی غیر از من توی سوئیت است، پروژه‌ای را به اجرا درآورد» (همان: ۹۶).

### رمان «نی‌نا» و تلاش برای پاکسازی قاموس زندگی اجتماعی از عنصر سیاست

رمان «نی‌نا» روایت زندگی و سیر تحول شخصیت دختری به نام «نینا» است. عنوان رمان نیز با توجه به دوجویی بودن این شخصیت انتخاب شده است و طرز نگارش این عنوان، نشان از تحول ذهنی و روحی این شخصیت در جریان این روایت دارد. «نینا» با هرگونه کنش سیاسی مخالف است و به همین دلیل، از همه چیز و همه کس، بیخبر افتاده است. وقتی میخواهد برای «گلی» کارآموزش، فال سیب بگیرد و صد تومان بگیرد، هرگز فکر نمیکند که آن دختر مرقه و نازپرورد نگران جان دو برادرش در جبهه باشد. او مثل دختران احساسی تصور میکند که اگر سیب را بگونه‌ای پوست بگیرد که تا انتها بریده نشود، لابد «گلی» نیت کرده است که شاهزاده‌ای زرین کمر چون

<sup>۱</sup> از ابتدای ورود جریان فمینیسم در ایران اولین چیزی که در جامعه روشنفکری مطرح شد، تغییر بُعد فکری جامعه نسبت به جریان فمینیسم بود. مهمترین تحول فکری به وجود آمده تفکری بود که حجاب را مانع تحقق برابری و آزادی در جامعه میدانست. توجه به بعد فکری «فمینیسم» در جامعه پس از دوره مشروطه و پهلوی اول از حوزه فکری و تلاش برای به دست آوردن امکانات آموزشی برابر فراتر میرود و مصادیق بیشتری دایره اهداف «فمینیسم» را در بر میگیرد. اهدافی مانند حق انتخاب داشتن که در بعد سیاسی ماجرا رسوخ میکند (نک: نی‌نیا، ۱۴۰۱: ۱۷۳-۱۷۵).

«شهرروز» پدید گشته و زیبایی خفته را بیدار میکند؛ اما «واقعیت عربان سیاست» حتی به خانه توانگرترین طبقات اجتماعی شمال شهر تهران نیز رخنه کرده است. «نینا» میبایست با خود خلوتی میکرد تا درمییافت چرا همه فرضیاتش، نقش بر آب شده است و مانند پدرش، در اوج درگیری سیاست و جنگ، در خانه، جزیره ثبات نمیتوان ساخت؛ نیت پنهانِ راوی پاکسازی عنصر «سیاست» و «فکر و عمل سیاسی» از قاموس زندگی اجتماعی است. از این رو میتوان رمان «نی‌نا» را کوششی برای «سیاست‌زدایی» در پهنه رمان نامید.

### «رؤیای تبت» و روایت زندگی مبتنی بر منطق «شیوا» و «جاوید»

عنوان این داستان بر پایه عشق انتخاب شده است. عشقی که گویا فقط در تبت مجال شکوفایی پیدا میکند. تبت واقعی در ذهن هر کسی تصویری رؤیایی است از ناکجایی که کاش میبود، اما نیست. تبت در این «رؤیا» میتواند استعاره از شهری دلخواه باشد؛ جایی که آرمانها و رؤیاها به عینیت هستی درآمده‌اند و دیگر منتظر معجزه‌ای برای وقوع نیستند. جایی که نه تنها «صادق»، بلکه تمام شخصیت‌های کتاب در جستجوی رسیدن به آن هستند. آنها هر کدام به فراخور توانایی و امکانات خود، برای اعتراض به وضع موجود، دست به اقدامی میزنند که بتواند بخش خالی و گمشده وجودشان را پر کند.

### رمان «پرنده من»؛ بیان بحران عاطفی «راوی بی‌نام» و همسرش «امیر»

کتاب «پرنده من»، رمانی اجتماعی است که با محوریت مشکلات یک زن خانه‌دار روایت میشود.<sup>۱</sup> این رمان با تکیه بر جمله «مامان میگوید که هر کسی پرنده‌ای دارد. اگر پرواز کند و جایی بنشیند صاحبش را هم به دنبال خود میکشد» سعی دارد بگونه‌ای مستتر از پرنده شخصیت‌های مختلف داستان صحبت کند و از علایق و آرزوهایی بگوید که مسیر هر کس را تعیین میکند. تعداد شخصیت‌های داستان زیاد است و گاهی خواننده زمان میخواهد تا دیالوگها را با اتفاقات تلفیق کند و به تفکیک ماجرا بپردازد. داستان در عین لطافت حرفهای زن، بینهایت کدر و تلخ است؛ بشدت موجب القای احساس بی‌سرانجامی شده و خواننده را داخل همان خانه سرد در میان همسایه‌های عجیب و محله شلوغ و کثیف رها میکند. خواننده در اوایل کتاب انتظار دارد قصه زندگی یک زن خانه‌دار را بخواند که تازه مالک خانه شده است و بدنبال لحظه‌های شیرین بگردد اما داستان اینطور پیش نمیرود.

فرزندان خانواده، مادر و خواهرهای زن هم در این داستان بر گره‌های داستان اثرگذارند. اما بیشترین اثر را همسر و پدر زن بر قصه میگذارند. پدری بی‌مسئولیت و زنباره که خانواده برایش هیچ معنایی ندارد و برای فرزندان ارزشی قائل نیست. پدری که با اعمال ناشایست خود ضربه‌ای کاری به شخصیت کودکانش وارد میکند؛ فرزندان که بر اثر مشکلات کودکی و بار روانی آنها دچار اختلالات شخصیت شده‌اند و بدون اینکه نویسنده اشاره مستقیم کند، برای خواننده پرواضح است.

خاطرات زن تمام ناخودآگاه و خودآگاه او را در بر گرفته است و او را بعد از اتفاقی بسمت گذشته‌اش میکشاند. پدر

<sup>۱</sup> فریبا وفی درباره تلاش خود در زمینه بازنمایی مشکلات و دغدغه‌های زنانه در آثار خود میگوید: من دوست دارم در نوشته‌هایم به دغدغه‌هایی که بسیار ناچیز نشان داده شده، بپردازم. واقعیت این است که این دغدغه‌ها خیلی مهمتر از آن است که نادیده گرفته و حقیر پنداشته شود. طرح این ویژگیها درباره زنان در رمان یک کار گسترده و پیچیده‌ای است، این کار مانند یک پروسه‌ای نیست که شروع کنیم و در یک جایی به پایان برسیم؛ اینگونه نیست یک نویسنده زن بنشیند و تصمیم بگیرد و با اراده بخواند درباره یک مشکل خاص زنان رمان یا داستانی بنویسد.

او که در آخر عمر دچار زوال عقل میشود و در نهایت بیچارگی میمیرد، حس ترحم او را شعله‌ور میکند. او پیوسته در این فکر است که پدرش در این دوران سیاه به مادر خیانت کرده است و او را نمیبخشد. افکار او از این منظر مدام در قسمتهای مختلف داستان تکرار میشود. زن داستان قصد تغییری در زندگیش ندارد و تنها چیزی که او را به نهایت شادی رسانده خانه‌دار شدن اوست؛ خانه‌ای که از نظر هیچ‌کس ارزش افتخار کردن ندارد. او در تمام داستان سعی دارد با وجود تمام توهینها و زخم‌زبان زندهای همسرش، به او وفادار بماند.

فریبا وفی در مورد هدف از ترسیم «بحران خانوادگی» در رمانهایش میگوید: «قصدهی ندارم. بعد از اینکه نوشته میشود، شما میتوانید چنین استنباطی بکنید. من از حس ناامنیی که اغلب در خانواده هست مینویسم، از قید و بندی که آدمها در این نهاد دارند، یا از سوءتفاهمها و تنشهایی که در این نوع روابط هست. آدمها در این کانون، که گاهی گرم هم نیست، همدیگر را آزار میدهند. خواسته‌هایشان با هم همخوانی ندارد؛ ولی به خاطر حضور در چنین قالبی ناچارند همدیگر را تحمل کنند. وقتی این تناقضها و ناآرامیها نشان داده میشود، به نظر شمایی که آن را میخوانید بحرانی میرسد. پس شاید همین‌طور هم هست»<sup>۱</sup>.

#### نمود شاخصه‌های قهرمان پروبلماتیک «مسئله‌دار» در چهار شخصیت «شیدا»، «نینا»، «زن بی‌نام» و «شیوا» در رمانهای منتخب

تحلیل داده‌های این پژوهش بر اساس مؤلفه‌هایی که رویکرد رئالیسم انتقادی برای شخصیت مسئله‌دار تعریف میکند، انجام شده است. اغلب مؤلفه‌ها در میان شخصیت‌های قهرمان در رمانهای شیوا ارسطویی و فریبا وفی قابل مشاهده است. ویژگیهای اصلی فرد پروبلماتیک (انسان مسئله‌دار) از دیدگاه گلدمن در عناوین ذیل شرح داده میشود.

**گرایش به ارزشهای کیفی و والا:** در جوامعی که گرایش به زندگی اقتصادی رواج پیدا میکند و شی‌وارگی کلیت جامعه را فرامیگیرد، یا باید دست از مقاومت در برابر آن شست یا باید اشکالی پیچیده از مقاومت را متصور شد و در پی راهکاری بود که در دام پیچیدگیهای جامعه مصرفی گرفتار نیامد. در اینجا قهرمانان مسئله‌دار ضمن حفظ آرمانهای خود، دریافته‌اند که تحقق اهداف آنها در جامعه موجود امکان‌پذیر نیست، هیچ گروه اجتماعی تکیه‌گاه و حامی آنها نیست و گرایش به زندگی اقتصادی همه ارزشهای راستین و متعالی را تباه ساخته است. در این نوع جوامع همواره اشخاصی وجود دارند که با خودشناسی و گرایش به ارزشهای والای انسانی، در جستجوی آزادی درونی و رهایی خویشند. «شیدا» نویسنده‌ای است که در جامعه عهد خود جایگاه تعریف‌شده‌ای ندارد و سطح زندگیش در سطح افراد پایینترین طبقات جامعه است، حتی افراد جامعه نیز دیدگاه مثبتی به یک زن نویسنده و متفکر، که با قلم و اندیشه خود میتواند یکی از افراد مفید و مؤثر در سطح جامعه تلقی شود، ندارند: «آدمهایی که انتظارشان از محلی با عنوان خانه، یک سقف کوتاه است که روی چهاردیوار بند شده باشد و بتواند آدم را از مردم

<sup>۱</sup> وی در مورد اینکه اغلب شخصیت‌هایی که در رمانهایش حضور دارند، واقعی هستند و نه قهرمان، اینگونه توضیح میدهد: «قهرمانی برای من معنی ندارد. به نظرم سالهاست که از این مفاهیم فاصله گرفته‌ایم. من معنای دیگری برای آن متصورم؛ قهرمانی را در چیزهای ساده و کوچک میبینم. مثلاً در اینکه شخصیت‌های صمیمی باشند، خودشان باشند، جسارت داشته باشند. شخصیتی قهرمان است که از روبرو شدن با خودش نمیترسد، یا شخصیتی که محدودیت‌هایش را میشناسد و میتواند در دل نابسامانیها به خودش سامانی بدهد، و تازه همه اینها را هر روز لازم دارد. آدم ممکن است یک یا چند بار در عمرش دست به اعمال قهرمانی بزند؛ اما قهرمان موردنظر من در روز بارها و بارها مجبور به انتخاب میشود.

بیرون و انتظارهای زیاد و بی‌حدوحصرشان از زندگی، جدا کند... تصویر و توقعی که آدمهای آن طرف پرده از نویسنده دارند، همین است. بویژه اگر آن نویسنده زنی باشد تنها و چشمش کور نمیخواست نویسنده بشود! تنها فضایی که برای زنده ماندنش قائل میشوند خانه‌ای است با یک تخت برای کپیدن، میزی برای کاغذ سیاه کردن... بیش از این برای زنی، که دنده‌ش نرم، نوشتن را انتخاب کرده نه میخوانند و نه میپسندند» (ارسطویی، ۱۳۹۳: ۲۶).

یکی از ویژگیهای اصلی جامعه ترسیم‌شده در رمان «نی‌نا»، اختلاف طبقاتی و گسترش روزافزون پدیده ناخوشایند «فقر» است. نینا در خانواده‌ای زندگی میکند که نه فقیر هستند و نه ثروتمند؛ بنابراین درک درستی از آدمهای فقیر و شرایط زندگی‌شان ندارد؛ اما دلش می‌خواهد: «دلش خواست آدمهایی که این جماعت حرفشان را می‌زنند، مثل «هک» باشند در رمان «هکلبری فین» یا مثل «تام سایر» تا خودشان بتوانند یک‌تنه از پس آرزوهایشان بریابند. یا حداقل مثل پسر «تام»، در داستان شاهزاده و گدا، تو کتشان نرود که بجای یارو شاهزاده، توی قصر زندگی کنند و خلاصه هر کس برای خودش چیزی بخواهد و پاش بایستد و خیالش هم نباشد که کی از کی بهتر است یا بدتر» (ارسطویی، ۱۳۹۴: ۴۵).

فریبا وفی نیز همچون دیگر نویسندگان مکتب واقع‌گرایی، «تنها به بازگویی صرف واقعیت نمیپردازد؛ بلکه اندیشه تحلیلی‌گرانه خود را نیز در آن دخیل میکند، در عین حال تفسیر جدیدی از رئالیسم نیز ارائه داده است. جهت حرکت قلم فریبا وفی را نگرش ایدئولوژیک، نمایش تصویر واقعی فقر، تضادهای طبقاتی، هویت خدشه‌دار زنان در جامعه مردسالار، طلاق عاطفی، خشونت جنسی علیه زنان (و دختران خردسال)، خیانت در برابر اعتماد، زبان محاوره، تشریح جزئیات وقایع، تأویل و تفسیر وقایع تلخ جامعه، بیان سطح فرهنگ جامعه و ... شکل میدهد. آثار وفی، سرشار از زنانی است که قربانی جامعه مردمحور و مردسالار شده و هویت خود را از دست داده‌اند» (نک: آرزومند و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۲-۵۳).

زندهای رمانهای فریبا وفی، برای حفظ زندگی مشترک و کانون خانواده از هیچ تلاشی فروگذار نمیکنند. آنها در جستجوی آرامش و امنیت در خانواده و کنار همسر و فرزندان هستند؛ اما همسرانی دارند که دیدگاه مردسالارانه حاکم بر جامعه اذهان آنها را هم به تسخیر خود درآورده است: «لرزه‌های این زندگی را احساس میکنم. بوی جدایی را میشنوم. زندگی عوض خواهد شد. ممکن است هر کاری بکنیم و نتوانیم همگی دور هم جمع بشویم.» (همان: ۱۰۱). «فکر میکنم چقدر احمقم که فکر میکنم از همه چیز امیر باخبرم. که او را مثل کف دستم میشناسم. که زندگی او چیزی ندارد که از آن سر درنیاورم. صورت این مرد خسته و عبوس باز هم ناآشنا تر میشود» (همان: ۸۹). «انگار اولین بار است که با واقعیت زندگی روبرو میشوم. انگار تنها امشب قادر هستم مزخرفاتی مانند زندگی مشترک و کانون گرم خانه و کوفت و زهرمار را دور بریزم و تعریفهای خودم را ابداع کنم.» (همان: ۱۱۵).

وفی در رمان «پرنده من»، تصاویر واقع‌گرایانه‌ای از مفاسد اخلاقی در محله‌های کاسب، پرجمعیت و فقیرنشین، خوشگذرانی مفرط برخی از افراد جامعه، قشر زنان، آداب و رسوم و اعتقادات مردم جامعه، طرز تفکرها و ... ترسیم کرده است. اعتراض به جامعه‌ای که ساختاری بمثابه جوامع کمونیستی و سرمایه‌داری دارد و افراد و بخصوص مردان در آن جامعه تحت سیطره دیدگاه‌های سرمایه‌داری قرار دارند. راوی رمان «پرنده من» از این موضوع به فغان آمده و نسبت به آن دیدگاهی انتقادی دارد: «برده است، برده‌ای که نیروی کار بیست سال بعدش هم فروش رفته است. امیر تا بیست سال دیگر به بانک بدهکار است. بانک نیروی کارش را از او خریده است» (وفی، ۱۳۸۱: ۴۸).

در رمان «رؤیای تبت» نیز نویسنده در جستجوی هدفی آرمان‌گرایانه است. این رمان زوال آرمانهای نسلی از آرمان‌گرایان این سرزمین را مورد کنکاش قرار میدهد. نتیجه کنکاش او «پوچ‌گرایی» است. وی نشان میدهد روشنفکر و مصلح اجتماعی در یک برهه زمانی خاص به فعالیت سیاسی پرداخته؛ اما نتیجه این مبارزات مطابق میل او نبوده است. در نتیجه در پی عافیت‌طلبی است و یافتن محل امنی که در آنجا خود را از دید خود و اجتماع پنهان نگاه دارد (نک: آرزومند و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۳). داستان را شعله خطاب به خواهر خفته‌اش روایت میکند. او آرام‌آرام خواننده را به درون زندگی نسلی از آدمها میبرد که زندگیشان با جستجوی آرمان آزادی و عدالت گره خورده است. ما بتدریج با عشقها، امیدها، تردیها و شکستهایشان آشنا میشویم. از پنهان کردن و جریحه‌دار شدن احساسات واقعیشان باخبر میشویم و متوجه میشویم برای وفادار ماندن به آن نوع تفکر چه بهایی پرداخته‌اند. شعله راوی هوشیاری است که به تناقضهای رابطه‌ها پی میبرد و میخواهد از آنها سر دربیورد. او ناکام از نخستین عشق در پی رابطه امن و عاطفی دیگری است. شیوا در نگاه دوباره به آموزه‌های زندگیشان آنها را نقد میکند. فروغ به عشقش وفادار است و جاوید در پی سازشی بین اعتقادات و منافع مادیش است. صادق آزادشده از بند نگاهی دوباره به زندگیش میندازد و تردیدهایش او را به سوی نگرشی تازه میراند. آرزویش این بار در رفتن به تبت تجلی پیدا میکند. رویایی که در پایان داستان درمییابیم که شیوا نیز در آن شریک بوده است.

**تلاش و مبارزه علیه میانجیهای تباہگر موجود در ساختار جامعه:** «تی‌نا» از آن دسته رمانهای زمانمند و مکانمند است که خواننده را با خود همراه میکند. ماجراهای این رمان در تهران دهه پنجاه و شصت شکل میگیرد و از دنیای کوچک و خیالی مردی به نام سیروس و دخترش تی‌نا برایمان میگوید. اما تنها سیروس نیست که در دنیای خیالی خود به سر میبرد، خانواده او هم در فضایی غیرواقعی زندگی میکنند اما خوشبخت هستند و خوشبختی آنها عجیب و مستحکم به نظر میرسد. «تی‌نا» دختر نوجوان رمان، با جامعه و اشخاصی مواجه است که اجازه هیچ‌گونه ابراز عقیده‌ای به او نمیدهند و از کودکی همواره تسلیم خواسته‌ها و آرزوهای «سیروس» و «فخری» بعنوان پدر و مادرش شده است؛ در حالیکه شیوه تفکر و جهان‌بینی کاملاً متفاوتی نسبت به والدین خود دارد. این وضعیت، «تی‌نا» را ناگزیر میکند به اتاق کوچکی در خانه هاسمیک/ زنی فالگیر پناه ببرد. این شرایط اغلب او را به تک‌گوییهای درونی وامیدارد. هر گاه تی‌نا گفتگوی درونی دارد، خواننده با لایه‌های پنهانی شخصیت او آشنا میشود: «بیدار شو... بیدار شو... این بختک، بختک آخره... بکن ازین ساختمان کهنه... ازین زنهای کهنه... اصلاً به تو چه که کی سرخ شده و کی سبز شده و کی زرد؟ گور بابای همشون. افتادی گیر یه مشت کله‌خر و خر رنگ‌کن... گور بابای همه فضیلتاشون... گور بابای این میدون و زناشون... بکن از بختک این میدون... انقدری توی بختک و خواب نچرخ دور این میدون و دور زناشون و دور این حکمتاشون... بکن... برو از اینجا» (ارسطویی، ۱۳۹۴: ۲۲۴).

«تی‌نا» فکر کرد کاش میشد همه آدمهای دنیا را جمع کند دور هم تا بنشینند و آن چیزهایی را که میدانند و به روی هم نمی‌آوردند، بگویند به همدیگر. ولی آنطوری سنگ روی سنگ بند نمی‌ماند. دوباره فکر کرد شاید بهتر است آدمها آن چیزهایی را که میدانند به روی هم بیاورند تا کسی بیخودی گم و گور نشود. تا کسی به سرش نزند بیخبر از بقیه، راهش را بگیرد و برود و نیست بشود» (همان: ۱۹۱).

در رمان «خوف» داستان زنی هنرمند را میخوانیم که در تنهایی یا حتی انزوا زندگی میکند. عوامل ترسناکی پیرامون او را اشغال کرده‌اند که مهمترین آنها پسر پیر صاحبخانه او (سرهنگ) است که دچار مشکلات عمیق روانی است و رفتاری غیرقابل پیش‌بینی دارد. او نمیتواند به مردهایی که دور و برش هستند اعتماد کند؛ مخصوصاً شخصیت «مظهری‌فرد» که نماینده تیپ دیپلمات و ریاکار است و بدنبال سوءاستفاده از اوست. نام راوی شیدا

است که فقط یک حرف با نام نویسنده تفاوت دارد و در یکی از فرازهای رمان به یکی از رمانهای قبلی نویسنده ارجاع داده میشود. شیدا در ابتدای رمان به سابقه مبارزه انقلابی و تحمل تنهایی در ترس از موشهای زندان ساواک اشاره مختصری میکند و میگوید به ذکر «یا امان الخائفین» پناه میبرده است. سبک زندگی او و دوستانش آمیخته با مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر است، با این حال در رابطه با مردها جانب احتیاط را رعایت میکند. شخصیت مقابل او که زنی با رفتار آزادانه‌تر است نیز توصیف میشود تا رفتار محتاطانه شیوا بیشتر متمایز شود. در گفتگوهای شیوا و دوستش دریچه‌ای به نقد سیاست بین‌الملل دولت اصلاحات باز میشود و آن بازی تمسخرآمیزی است که این دو زن با تعبیر «گفتگوی تمدتها» از آن یاد میکنند. گفتگوی تمدتها خلاصه شده در سفر چند هنرمند ایرانی در یک کاروان کوچک به ترکیه (و شاید کشورهای دیگر) که هیچ اتفاق مثبتی در آن نمیفتد، مگر برقراری ارتباطهای عاطفی، و محملی میشود برای نزدیک شدن دیپلمات سودجو و مرموزی مثل مظهری‌فرد به شیوا. در پایان اثر، شیوا که کماکان در ترسهایش غوطه‌ور است دوباره به ریشه مذهبی‌ش بازمیگردد و بارها و بارها تکرار میکند: یا امان الخائفین...

یک خط اصلی مضمون رمان، نقد روشنفکری و سبک زندگی روشن‌فکرانه است. شیدا خود را گیرافتاده در وضعیت میبیند که خودش ایجاد کرده است. دوست دارد زن ساده‌ای باشد با دغدغه‌های کوچک و البته ترسهای کوچکتر ولی نمیداند چگونه. «شیدا» نمیتواند بسیاری از افراد نزدیکش را درک کند و جهان فکری متفاوتی نسبت به آنان دارد. در اجتماعی که زنان آن اغلب به سطح‌ترین و ظاهرترین امور زندگی مشغول هستند، زنی متفکر مانند «شیدا» حتی یک گوش شنوا هم برای ابراز عقایدش پیدا نمیکند؛ در نتیجه دوست دارد از آدمها دور و دورتر شود: «مشمز میشدم؛ ولی نمیفهمیدم. داغترین بشقاب سفره پت و پهن دلش، خیانت به شوهرش بود و عشق مبتذلش به یک نمایش‌نامه‌نویس زن‌ویچه‌دار، وسط زمین و هوا اشتباهی معاشرت را با آدمها کور کرده بود... هر وقت از دیاری میرفتم به یک دیار دیگر، با هر وسیله‌ای که میرفتم، خودم را میکشیدم کنار پنجره‌ای تا از آدمها دورتر و به آسمانها نزدیکتر باشم» (ارسطویی، ۱۳۹۳: ۴۰).

«از قبل از عید قرار بود برای یک نشریه اینترنتی، مقاله‌ای بنویسم درباره رمان «قلعه سفید». یادداشت‌هایم را از کوله‌پشتی کشیدم بیرون. باید از این فرصت استفاده میکردم. معلوم نبود اگر امشب مقاله را بنویسم، شبی دیگر بتوانم. حق التألیفش را گرفته بودم. مقاله را تمام کردم. نگاه کردم به ساعت دیواری. نزدیک به سه ساعت مثل بشر متمدن، بدون ترس و لرز کار کرده بودم... سر شب نوشته‌های نیمه‌تمام و خرت و پرت‌های دیگرم را ریختم توی کوله‌پشتی و از سوئیت زدم بیرون» (همان: صص ۱۴۹ - ۱۵۰).

در رمان «پرنده من» که بر روابط عاطفی تمرکز بیشتری دارد، روابط راوی با دیگران سست و ضعیف است؛ وی حتی با همسرش هم نمیتواند ارتباط صحیحی برقرار کند و رابطه همسرانه ندارد. همواره سایه بی‌اعتمادی بر روابط او با امیر سایه می‌فکند. پیوسته تصور میکند امیر بدنبال زنی فراتر از راوی است. حتی رویاهای شبانه راوی را، این بی‌اعتمادی شکل میدهد (نک: همان: ۱۵۷).

«احساس تنهایی و سرخوردگی مثل هوویی فاصله بین من و امیر را اشغال کرد. روزهای زیادی باید میگذشت که یکدیگر را راحت بگذاریم و هر کدام فعل رفتن را بتنهایی برای خودمان صرف کنیم.» (وفی، ۱۳۸۱: ۱۶).

«ولی از اینکه این همه از او سیرم احساس گناه میکنم. ای بر پدر این احساس که هر جا میروم با من می‌آید... امیر به خیالش هم نمیرسد که این قدر از او سیر شده باشم.» (همان: ۵۹).

«پس چرا این شکم تو نمیرود. هان... خیلی چاق شده‌ای مثل بوفالو. از دخترهایی که قلمیند و توی خیابان راه

میروند خوشم می‌آید... باریک و ظریف.» (همان: ۱۱۰).

«پرنده من» درباره زن متاهلی است که دارای دو فرزند است. او پس از سالها اجاره‌نشینی و سختی بالآخره موفق میشود خانه‌ای نه چندان بزرگ را بخرد؛ اما پس از این خرید، شوهرش (امیر) به فکر مهاجرت به کانادا میفتد. امیر مدام به فکر پیشرفت و تغییر است. او دوست ندارد به گذشته برگردد و تصمیم میگیرد خانه‌ای را که با اینهمه سختی به دست آورده بفروشد، اما زن با این کار امیر مخالف است. این داستان حسهای کوچک ولی غالباً تأثیرگذاری را بیان میکند و هدف از نگارش آن ثبت حضور تناقضات کلی جامعه درون زندگی روزمره زنانه و فضای داخلی خانه است.

«رؤیای تبت» قصه‌ای زنانه است که از عشقهای ناتمام و ممنوعه سخن میگوید. رؤیای تبت یعنی قصه زانی که به آرزوهایشان نرسیدند و آرزو به دل مانده‌اند؛ قصه آدمهایی که میخواهند رها و به دور از تحمیلهایی باشند که آنها را از خود واقعیشان دور کرده است. در دل این قصه، سرگذشت سه زن روایت میشود با نامه‌های شعله، شیوا و فروغ.

**مبارزه با استعمار و استبداد داخلی و خارجی:** رمان «نی‌نا» فاصله بین سالهای انقلاب و جنگ تحمیلی را روایت میکند. اشخاصی که «نی‌نا» با آنها در ارتباط است، هرکدام به نحوی تحت تأثیر جامعه جنگزده و دگرگونی و تحول اجتماعی قرار میگیرند. «احمدجان»، «سیروس»، «زنان آرایشگاه» و... از جمله این شخصیتها هستند. «شهرز» پسری که از سالهای پیش به نی‌نا ابراز علاقه میکرد و نی‌نا برخلاف عشقی که به او داشت، به ابراز عواطفش پاسخ منفی میداد، در پی وقوع انقلاب و درگیر شدن جامعه ایران در جنگ هشت ساله، بصورت پنهانی از مرز خارج میشود و «نی‌نا» را با دنیایی از خاطرات و دلتنگیها تنها میگذارد:

«برای چی باید میدادند ردش کنند آن طرف مرز؟ چون غمباد گرفته بود؟ چرا غمباد گرفته بود؟ چون انقلاب شده بود؟ چرا انقلاب شده بود؟ چون نی‌نا هی به شهرز گفته بود نه؟ چرا نی‌نا هی به شهرز گفته بود نه؟ ... چرا همه زنده‌های آرایشگاه ایفا میخواستند دخترشان را بدهند به شهرز؟ ...» (ارسطویی، ۱۳۹۴: ۶۸).

نی‌نا گفت: «تو مگه رادیو گوش نمیدی؟ نصف بیشتر مردم دارن میچکن. نصف بیشتر مردم تو جبهان، پس چی میگی انقدر رادیو رادیو میکنی؟ روزنامه موزنامه هم که میگی میخونی... وقتی انقلاب میشه همه قاطی انقلاب میشن. وقتی جنگ میشه همه قاطی جنگ میشن» (همان: ۲۲۱).

«تو مجله پجله‌ها بگه که از جنگیدن ترسیده و دررفته اومه چپیده تو زیرزمین خونه ما نشسته به الهام گرفتن و تابلو کشیدن؟ هه!... گور بابای هر چی مرد فراریه! مردی که از وسوسه زن بترسه و فرار کنه، چچوری میتونه بره جبهه با یه قشون بچنگه؟» (همان: ۲۱۹).

با توجه به اینکه فریبا وفی بیشتر تلاش میکند زندگی شخصیت‌های زن را در بستر خانواده به تصویر بکشد، زنان روایات وی دغدغه اجتماعی کمتری نسبت به زنان داستانهای ارسطویی دارند. برای مثال «شیدا» زنی نویسنده است که در تنهایی خویش غرق در اوهام و ترسهایی است که شرایط اجتماع بر وی تحمیل کرده است؛ در حالیکه «شخصیت بی‌نام» در رمان «پرنده من»، همسر و مادری است که تمام عواطف و زحمات چندین ساله خود در خانه و در ارتباط با همسر و فرزندان بر بادرفته میداند و به این نتیجه رسیده که باید در شیوه زندگی خود تغییراتی ایجاد کند.

**متعهد و آرمانگرا «امید به رستگاری»:** «شیدا» بعنوان زنی نویسنده و روشنفکر که در جامعه جایگاه مشخصی ندارد، همواره به ارزشهای متعالی زندگی پایبند است و هیچگاه از آرمانهای خود بعنوان یک زن اصیل ایرانی و

تعهداتی که به جامعه اخلاقمدار خود دارد، دست نمیکشد. مظهری فرد دیپلمات متأهلی است که به خود اجازه میدهد وارد حریم خصوصی زندگی زنی تنها شود؛ اما «شیدا» پیشنهادهای او را نمیپذیرد و زندگی در زیرزمینی محقر را به «پنت هاوز» پیشنهادی این دیپلمات ترجیح میدهد و امید رستگاری دارد:

«از همه لانه‌های کفتربازیهای دیپلماتهای دنیا خلاص بشوم. مگر قرار است در «پنت‌هاوس»ی که مظهری فرد برایم در نظر گرفته، چه غلطی بکنم. احتمالاً باید هر شب با او شام بخورم با شراب فرانسوی یا شامپاین انگلیسی... هر چه فکرش را میکنم میبینم، همزاد شدن و همسفره شدن با پیربچه شیوزفرنیم آسانتر است از تانگو رقصیدن با دیپلمات احساسی و شکم‌گنده‌ام. ولی باید راه سومی وجود داشته باشد. خدا کند برای رستگار شدنم دیر نباشد. برای هرجایی شدن دیگر خیلی پیرم» (ارسطویی، ۱۳۹۳: ۹۹).

«سر از کارهای شیدا در نمی‌آورم. معلوم نیست چرا مردی به این نازنینی را از خودش و زندگی‌اش میراند. اصلاً ملتفت نیست که تنهایی چه بر سر زن می‌آورد. اسم شیدا را که می‌آوری جلو مظهری فرد، اشکش راه میفتد... لابد مردی دست رد به سینه خودش زده که اینقدر غمگین و عصبانی است. لابد می‌خواهد تلافیش را سر این مرد بیچاره در بیاورد... آدم نمیفهمد این زن چه مرگش است. مگر مردهای ریز و درشت دور و بر خودش، که زمانی همه آنها را خودی میدانست، چه گلی به سرش زده‌اند...» (همان: ۱۶۲).

برخلاف «شیدا» و «نینا»، که زانی متعهد و پایبند به اصول هستند، زنان در رمانهای فریبا وفی گاهی ارزشها و عرف حاکم بر جامعه را نادیده میگیرند و «سنت‌شکنی» میکنند. «شیوا» بعنوان شخصیت اصلی رمان «رؤیای» تبت، به دیدگاه‌های «صادق» دوست همسرش متمایل میشود و در موارد بسیاری از احساسی که به این شخصیت دارد، سخن میگوید.

**پایبندی به ایدئولوژی / جهان‌بینی:** «نینا» نسبت به زنان اطرافش که اغلب خانه‌دار هستند یا در آرایشگاه در حال رسیدگی به ظاهر خود هستند، دیدگاهی متفاوت و گسترده‌تری به اجتماع و مسائل پیرامون خود دارد. فخری بعنوان مادر «نینا» غرق در مسائلی مانند زیبایی، لاغری، رژیم غذایی، آشپزی، و بافتنی است. هاسمیک زن فالگیری است که به قول خودش با فریب دادن زنها درآمد خوبی دارد. سایر زنها نیز به امور دیگری که از دیدگاه نینا بیهوده است مشغولند. نینا اعتراض خود به این طرز نگرش زنان و جایگاه اجتماعیشان را، خطاب به یاقوت اینگونه بیان میکند:

«نینا گفت: آسون نیست. شاید ما زنا اصن قاعده جنگیدنو بلد نیستیم. آفریده نشدیم برای جنگیدن. شاید طبعمون اینه که با خودمون بجنگیم. یا بیفتیم به جون هم گیس همدیگه رو بکنیم... من که میگم تو فقط داری بازی درمباری با این سر قرار رفتنات. شاید ما زنا، بازی کردنو بیشتر از جنگیدن دوس داریم. برای همینه که انقدر تشریفات داریم. مٹ فخری که تو قلعه سیروس همه‌اش داره بازی درمیباره. اونم شد زندگی؟ یکی آدمو هی کوک کنه بچرخونه دور خودش؟ شایدم دوره شماها دیگه داره تموم میشه. الکی الکی نمیشه که انقلاب میشه که» (ارسطویی، ۱۳۹۴: ۲۲۰).

**گسست رفع‌ناشدنی میان قهرمان رمان و جامعه:** «شیدا» که تجربه زندان ساواک را دارد، اکنون خانه‌اش همان ویژگیهای زندان مخوف و ترسناک را پیدا کرده است؛ اما هرچه از انواع مختلف ترسهایش با دیگران سخن میگوید کسی باور نمیکند و حتی به مسخره‌اش میگیرند. این بی‌اعتنایی دیگران به ترسهای «شیدا» باعث میشود روز بروز از جامعه دورتر شود و به تنهایی و انزوای هرچه بیشتری فرورود. او بین دست کشیدن از قصه‌نویسی و باور دیگران و مطابق میل دیگران بودن، نویسنده‌گی را برمیگزیند:



«باید صبر میکردم تا آدمهای ناباور، قصه‌ها را فراموش کنند و بیایند یک ترسیدن واقعی را سیاحت کنند. باید از قصه نوشتن دست میکشیدم تا کسی باور کند من اینجا دارم از ترس میمیرم. باید از ترس میمردم و بعد میرفتم خانه کاوه، مینشستم روی صندلیش و به صدای بلند میخندیدم. میخندیدم به این بنده خدا، کاوه که اگر ماجراهای شبانه‌روزی من را با این بنده خدا، پسر سرهنگ باور میکرد از ترس جابجا، جان به جان آفرین تقدیم میکرد و خلاص!» (ارسطویی، ۱۳۹۳: ۱۲).

«آدمهای پشت این در، دیوانه یا عاقل، شرور یا سر به راه، بنده خدایی مثل من را اینطوری دوست دارند، بقیه چیزهای دنیا را برای خودشان میپسندند، دوست دارند چیزهایی را که من را میترسانند در کتاب بخوانند. حاضر نیستند به گوش خودشان بشنوند و باور کنند. دوست دارند با چیزهایی که من از آنها میترسم سرگرم بشوند، خیالبافی کنند و سر فرصت یک دل سیر در تعطیلات عیدشان خوش بگذرانند و حرفی نکنند. باور نمیکنند، باور نمیکنند، فقط به درد شعرهای مجله‌ها و روزنامه‌های روشنفکری میخورند» (همان: ۲۹).

«ساعتی صد تومان که نینا سی درصدش را میپرداخت به آموزشگاه گالیه. هفتاد درصد بقیه را جز کرایه اتوبوس و ناهار مختصری که سر راه میخورد، پس انداز میکرد برای روز مباداش. برای زندگی در دیاری که انقلابش شهروز نداشت و جنگش پر بود از شهید. دلش را قرص کرده بود که بالای این شهر یک عالمه خانواده پولدار هستند در خانه‌هایی بزرگ و قشنگ با دخترهای بی‌عار و بی‌دردی که درس نمیخواندند. منتظر شاهزاده‌هایی بودند که قرار بود با خر سفیدی چیزی پدیدایشان بشود و با یک خروار پول آنها را ببرد به یک خانه بزرگتر و قشنگتر و خوش آب و هوا تر» (ارسطویی، ۱۳۹۴: ۷۸).

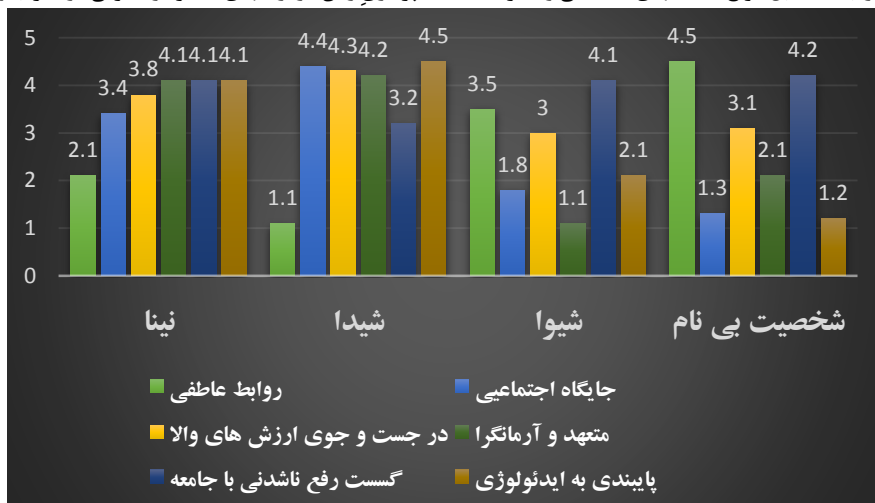
«رؤیای تبت»، رؤیای مشترک آدمهایی است که میخواهند آزاد فکر کنند و آزاد زندگی کنند؛ به دور از سرخوردگیها و تحمیلهایی از هر نوع که آنها را از تجربه واقعی زندگی باز میدارد و درک آنها را از زندگی ناقص و اخته میکند و از فهم گسترده و همه‌جانبه واقعیات بازشان میدارد؛ آنها را از خود واقعیشان دور میسازد و از خود بیگانه‌شان میکند. در رمان «رؤیای تبت» شیوا شخصیتی زنانه ندارد: «همیشه جوراب پایش بود و وقت خواب هم لباسش را سبک نمیکرد. انگار آماده بود اگر لازم باشد نصف شب از رختخواب بپرد به خیابان» (همان: ۲۲) و این اخلاقی به دوران کودکیش برمیگردد: «آقا جان اسم را از همان موقع که توی شکم مامان بودم گذاشت حسین. وقتی هم دید حسین نیستم باز هم دوست داشت حسین آقا صدایم بزند. تا هفت هشت سالگی حسین آقا ماندم. موهام همیشه کوتاه بود و از در و دیوار بالا میرفتم... تا وقتی اینها [سینه‌ها] درنیامده بودند، حسین آقا بودم. از این که رفته رفته باید شیوا میشدم بدم می‌آمد. از بدن خودم که تغییر میکرد چندشم میشد. اولین روزی هم که آن علامت مشهور را توی لباسم دیدم یک دست سیر گریه کردم.» (همان: ۶۷-۶۸).

شیوا از یک طرف درگیر زندگی خودش و قواعد زندگی مشترک است و از سوی دیگر از زندگی پر از حرف و شعارش خسته شده است. این کشمکش درونی در او به صورتهای دیگری خودش را نشان میدهد؛ شیوا بشدت عصبی و بیحوصله شده است؛ بچه‌اش را میزند و دست و دلش به کارهای خانه نمیرود. وی اذعان دارد در زندگی مشکل دارد و شاید این مشکل، مشکلی عاطفی است: «مگر ما خوب بزرگ شده‌ایم؟ سراپا عقده و مرض... زندگی کردن را به ما یاد نداده‌اند. در مورد کائنات میتوانیم ساعتها حرف بزنیم ولی از پس ساده‌ترین مشکلات زندگیمان برنمی‌آییم...» (همان: ۱۰۶).

«رؤیای تبت» سرگذشت زنی را روایت میکند که به همراه شوهرش پیوسته از عقل و منطق دم میزنند و معتقدند تمام مسائل زندگی را میتوان با عقل و منطق حل کرد؛ در حالیکه پس از مدتی زن میفهمد در زندگی خلأهایی

وجود دارد که تنها با عشق حل میشود. آنها در واقع ادای انسانهای خوشبخت را درمی‌آورند و خودشان را گول میزنند و جالب است که این را اطرافیانشان فهمیده‌اند؛ اما خودشان ظاهراً نمیخواهند به آن توجه کنند: «ولی امشب همه آن حفاظها کنار رفت. راستش دلم خنک شد. هیچوقت گول ظاهران را نخورده بودم. شما وفادار، درستکار، شرافتمند و هزار چیز دیگر بودید ولی خوشبخت نبودید» (همان: ۱۱). جاوید در اعتراض به رفتارهای شیوا میگوید: «فقط بهانه میگیرد. بهانه‌های خاله‌زنی و احمقانه. به قراردادهایم ایراد میگیرد. به منشی دفتر ایراد میگیرد و خلاصه به هر چیز. جمعه هم که خانه هستم خانم حوصله ندارد جواب سلامم را بدهد» (همان: ۱۵۰). زندگی آنان به جایی میرسد که شیوا متوجه میشود جاوید کسی نیست که بتواند او را به آنچه میخواهد برساند و این در داستان به نحوی استعاری بروز پیدا کرده است: «جاوید گفت که حاضر است تو را هر جا که دوست داری ببرد و دستهایش را در هوا از هم باز کرد تا وسعت دنیا را نشان بدهد. گفتم که جاوید نمیتواند ببرد» (همان: ۱۷۴).

نمودار ارتباط متقابل انواع گسسته‌های اجتماعی و شیوه شخصیت‌پردازی زنان در رمانهای «شیوا ارسطویی» و «فریبا وفی»



### نتیجه‌گیری

در شیوه شخصیت‌پردازی زنان در رمانهای شیوا ارسطویی و فریبا وفی با وجود شباهتهای بسیار، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد؛ از جمله اینکه شخصیت‌های زن در رمانهای خوف و نیئا، زنانی شاغل و اجتماعی هستند که در مواجهه با سایر اشخاص در سطح اجتماع قرار دارند و درگیر مشکلات و بحرانهای اجتماعی متعدد هستند و مسائل آنها سطحی اجتماعی‌تر و وسیع‌تر نسبت به مسائل زنان در رمانهای فریبا وفی دارند. زنان در رمانهای «پرنده من» و «رؤیای تبت» درگیر بحران عاطفی و خانوادگی هستند و اغلب مسائل آنها در ارتباط با همسرشان شکل میگیرد. یافته‌های این پژوهش نشان میدهد اغلب شاخصه‌های قهرمان پروبلماتیک که در نظریات لوکاک و گلدمن بیان شده، در رمانهای «خوف» و «نیئا» اثر شیوا ارسطویی و «پرنده من» و «رؤیای تبت» اثر فریبا وفی نیز نمود یافته‌اند. این دو نویسنده در این رمانها تلاش میکنند با ترسیم جهان درون و بیرون و مسائل شخصیت‌های رمان،

به تغییر وجه غالب، که بر ساخت نامتعارف انسان غفلت زده است، بپردازند و در نهایت خواننده را از توجه به دنیای بیرونی بازدارند.

ارسطویی در این دو رمان، زندگی دو شخصیت را روایت میکند که با درک فاصله بین خود و جامعه، مسئله‌دار، بی‌آینده و معترض به وضعیت فعلی هستند. در میان تقسیم‌بندیهای لوکاج از قهرمانان رمان، نینا به قهرمان رمانتیسیم انتزاعی و شیدا به قهرمان رمانهای پندارزدا نزدیک است. «گسست رفع‌نشده میان قهرمان و جامعه»، «پایبندی به ایدئولوژی»، «تعهد و آرمانگرایی»، «مبارزه با استعمار و استبداد داخلی و خارجی»، «تلاش و مبارزه علیه میانجیهای تباہگر موجود در ساختار جامعه» و «گرایش به ارزشهای کیفی والا» از شاخصترین ویژگیهای قهرمانان مسئله‌دار در رمانهای شیوا ارسطویی هستند. در رمانهای فریبا وفی نیز این شاخصه‌ها بوضوح قابل مشاهده است و شخصیت‌های زنانه این روایات در زندگی فردی و اجتماعی خود دچار نوعی گسست عاطفی شده‌اند که از آنها چهره‌ای مسئله‌دار به نمایش گذاشته‌اند. «شخصیت بی‌نام» و «شیوا» نیز در تقسیم‌بندی شخصیت‌های رمان از نظر لوکاج در ردیف شخصیت رمانهای ایده‌آلیسم انتزاعی قرار می‌گیرند. ذکر این نکته ضروری است که رمانهای ایرانی اگرچه در فرم و امدار رمانهای غربی و تشابهاتی در ساختار و تکنیک‌های داستانی با آنها دارند، در محتوا به سبب ساختارهای فرهنگی و اجتماعی و درونمایه و مصالح تا حدودی مستقلند. از وجوه تمایز این شخصیت‌ها میتوان به این نکته اشاره کرد که شخصیت‌های رمانهای ارسطویی بیشتر درگیر مسائل اجتماعی هستند و روابط عاطفی این اشخاص در حاشیه قرار دارد؛ در حالیکه شخصیت‌های رمانهای وفی درگیر روابط عاطفی و خانوادگی هستند و همواره با بحرانهای عاطفی سروکار دارند. بحران اصلی در این چهار رمان، بحران هویت است که هر کدام از شخصیت‌های به نوعی با آن مواجه هستند. شیوا ارسطویی، توجه به زنان و دغدغه‌های شخصی و اجتماعی آنان را بعنوان درونمایه اصلی رمانهای خود برگزیده است و به اقتضای درونمایه داستانها، شخصیت‌های زنان از طبقات مختلف اجتماعی در بافت متنی رمانهای وی پردازش شده‌اند. ویژگی اصلی داستانهای این نویسنده در زمینه پردازش شخصیت‌ها، «تعدد و تنوع» است؛ اما تفاوت بارزی در شیوه شخصیت‌پردازی میان سبک وی و سایر زنان رمان‌نویس وجود دارد که بیش از هر چیز، از تفاوت نگرش و جهانبینی این نویسنده ناشی میشود.

### مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی استخراج شده است. سرکار خانم دکتر لطیفه سلامت باویل راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم فروغ ملکیان بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر شروین خمسه به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

### تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

### تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرند.

### REFERENCES

- Arastoui, Shiva. (2013). Khouf, Tehran: Rozane.
- Arastoui, Shiva. (2014). Nina, Tehran: Peydayesh.
- Arzuomand, Fereydoun et al. (2021). "The works of Fariba Vafi and the components of realism based on the two novels My Bird and Dream of Tibet", *stylistics of Persian poetry and prose* (Bahar Adab), (65) 14, pp. 54- 64.
- Ayotadie, Jean. (1998). Sociology of literature and its founders, selected and translated by Mohammad Ja'afar Poyandeh, Tehran: Cheshme.
- Ershad, Farhang. (2011). Exploration in the Sociology of Literature, Tehran: Agah.
- Goldman, Lucin. (1997). Society, Culture and Literature, selected and translated by Mohammad Ja'afar Poyandeh, Tehran: Cheshme.
- Goldman, Lucin. (2012). The constructive constructivist method in the sociology of literature; A collection of articles, translated by Mohammad Ja'afar Poyandeh, Tehran: Naqshjahan, pp. 112-100.
- Nabi-ian, Panthea. (2022). "Comparison of eight Persian short stories based on women-oriented criticism", *two-quarter journal of literary criticism studies*, number 52, pp. 171-193.
- Nair, Sami. (2001). "Form and subject in cultural creation". In society, culture, literature. Excerpted and translated by Mohammad Ja'far Poyandeh, second edition. Tehran: Cheshme.
- Talkhabi, Mehri. (2013). "Analysis of the novel My Bird from the perspective of critical stylistics", *analysis and criticism of Persian language and literature texts* (Dehkhoda) (21) 6, pp. 115-153.
- Vafi, Fariba. (2002). Parandeh Man, Tehran: Central Publishing.
- Vafi, Fariba. (2004). The Dream of Tibet, Tehran: Center Publishing.
- Valipour Hafeshjani, Shahnaz. (2008). "Lucien Goldman and Developmental Constructivist" *Semnan University Faculty of Humanities Journal*, (25) 7, pp. 122-136.

### فهرست منابع فارسی

- آرزومند، فریدون و همکاران (۱۴۰۰)، «آثار فریبا وافی و مؤلفه‌های رئالیسم با تکیه بر دو رمان پرنده من و رؤیای تبت»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، (۶۵) ۱۴، صص ۵۴-۶۴.
- ارسطویی، شیوا (۱۳۹۳)، خوف، تهران: روزنه.
- ارسطویی، شیوا (۱۳۹۴)، نی‌نا، تهران: پیدایش.

- ارشاد، فرهنگ (۱۳۹۱)، کندوکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات، تهران: آگاه.
- ایوتادیه، ژان (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی ادبیات و بنیانگذاران آن، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.
- تلخابی، مه‌ری (۱۳۹۳)، «بررسی رمان پرندۀ من از منظر سبک‌شناسی انتقادی»، تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا) (۲۱) ۶، صص ۱۱۵ - ۱۵۳.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۶)، جامعه، فرهنگ و ادبیات، گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: چشمه.
- گلدمن، لوسین (۱۳۹۲)، روش ساختگرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات؛ مجموعه مقالات، ترجمه محمدجعفر پوینده، تهران: نقش جهان، صص ۱۰۰ - ۱۱۲.
- نبی‌نیا، پانته‌آ (۱۴۰۱)، «مقایسه هشت داستان کوتاه زبان فارسی بر اساس نقد زن‌محور»، دوفصلنامه مطالعات نقد ادبی، شماره پنجاه و دوم، صص ۱۷۱ - ۱۹۳.
- نعیر، سامی. (۱۳۸۰). «صورت و فاعل در آفرینش فرهنگی». در جامعه، فرهنگ، ادبیات. گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ دوم. تهران: چشمه.
- وفی، فریبا (۱۳۸۱)، پرندۀ من، تهران: نشر مرکز.
- وفی، فریبا (۱۳۸۳)، رؤیای تبت، تهران: نشر مرکز.
- ولی‌پور هفشجانی، شهناز. (۱۳۸۷). «لوسین گلدمن و ساختگرایی تکوینی» مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان، (۲۵) ۷، صص ۱۲۲ - ۱۳۶.

#### معرفی نویسندگان

**فروغ ملکیان:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: [froghmalekian9@gmail.com](mailto:froghmalekian9@gmail.com))

**لطیفه سلامت باویل:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: (Email: [l\\_salamat@iauctb.ac.ir](mailto:l_salamat@iauctb.ac.ir))

**شروین خمسه:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: [she.khamse@iauctb.ac.ir](mailto:she.khamse@iauctb.ac.ir))

#### COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

#### Introducing the authors

**Forough Malekian:** Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: [froghmalekian9@gmail.com](mailto:froghmalekian9@gmail.com))

**Latifeh Salamat Bavil:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: [l\\_salamat@iauctb.ac.ir](mailto:l_salamat@iauctb.ac.ir) : Responsible author)

**Sherwin Khamse:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: [she.khamse@iauctb.ac.ir](mailto:she.khamse@iauctb.ac.ir))